جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مهدی نقویان (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

هالیوود زیر ذره‌بین

پلنگ سیاه در خدمت مردان سفید

فاطمه قاسم‌آبادی

با شدت گرفتن درگیری بین سفیدپوستان نژادپرست و سیاه‌پوستان در آمریکا، حدود یک دهه است که آرام کردن سیاه‌پوستان و جلوگیری از شورش‌های احتمالی، جزو مضامین جدایی‌ناپذیر بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های هالیوودی شده است.

در بیشتر این تولیدات سعی شده تا نگاه سیاه‌پوستان به مشکلات و تحقیرهای زندگی شان که همیشه در جامعه آمریکا ناعادلانه و بی‌رحمانه بوده، به‌عنوان فرصتی تغییر یابد! این فیلم‌ها القا می‌کنند که سیاه‌پوستان اگر همچنان این شرایط را تحمل کنند، سیستم به خودی خود تا چند دهه آینده وضعیت بهتری را برای شان رقم می‌زند!

در حال حاضر که دولتمردان آمریکایی تصمیم گرفته‌اند به‌خاطر مشکلات اقتصادی و عدم نیاز به نیروی کار، از ورود مهاجرین به این کشور جلوگیری کنند، عده زیادی از سفیدپوستان نژادپرست که شرایط کاری و اقتصادی درستی ندارند، بر این اعتقادند که سیاه‌پوستان باید از این کشور اخراج شوند! این طرز تفکر از این جهت قابل توجه است که زمانی که آنها نیاز داشتند، سیاه‌پوستان را با زور، به‌عنوان برده به آمریکا و اروپا بردند و حال که این برده‌ها دیگر آزاد هستند و طلب حق و حقوق انسانی و برابر خود را دارند، باید یا از این کشور بیرون رانده شوند و یا با بی‌رحمی کشته شوند!

در راستای همین تفکر، سال ۲۰۱۸ مارول استودیوز به کارگردانی «رایان کوگلر» فیلم «پلنگ سیاه» را در ژانر ابرقهرمانی و تخیلی، بر پایه شخصیتی به همین نام ساخت و در آن آفریقا را نه به شکلی که تاکنون در فیلم‌ها و مستندها دیده‌ایم، بلکه به شکلی تخیلی و بسیار پیشرفته ترسیم کرده است.

پلنگ‌های سیاه وارد می‌شوند

داستان فیلم پلنگ سیاه، به‌دنبال اتفاقات فیلم «کاپیتان آمریکا: جنگ داخلی» اتفاق می‌افتد و پادشاه «تچالا» به کشورش «واکاندا» در قلب آفریقا بازمی‌گردد.

این پادشاه سیاه‌پوست در آن جا با دو دشمن قوی که برای سرنگونی او متحد شده‌اند، مواجه می‌شود. تچالا باید به‌عنوان پلنگ سیاه با مأمور CIA یعنی «اورت کی.راس» و نیروهای ویژه واکاندا، متحد شود تا از وقوع یک جنگ جهانی جلوگیری کند...

از سوی دیگر ماجرا در چند فلش‌بک، برمی‌گردد به قرن‌ها پیش، وقتی پنج قبیله آفریقایی بر سر یک سنگ آسمانی از جنس «ویبرانیوم» با هم جنگ داشتند، یک جنگجو با خوردن گیاهی قلب- شکل (که تحت تأثیر سنگ آسمانی بود) قدرتی مافوق انسانی به دست آورد. او با تبدیل شدن به اولین پلنگ سیاه، تمام قبایل، به جز قبیله «جباری» را با هم متحد کرد. به مرور زمان، اهالی واکاندا با استفاده از ویبرانیوم به تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته دست یافتند و همزمان برای محافظت از این همه پیشرفت خودشان را تحت عنوان یک کشور جهان سوم از بقیه جهان معرفی کردند...

قاره‌ای بدون گذشته سیاه

فیلم «پلنگ سیاه» با قصه پدری سیاه‌پوست برای پسر کوچکش، شروع می‌شود و در آن از سرزمینی سخن به میان می‌آید که سنگی بسیار با ارزش در آن فرود آمد و باعث شد که این سرزمین تبدیل به مهم‌ترین قسمت کره زمین شود...

فیلم پلنگ سیاه، اگر بخواهیم خلاصه بگوییم یک‌تنه مرزهای تخیل و فانتزی را جابه‌جا می‌کند و قرن‌ها استعمار و دزدیدن ثروت کشورهای آفریقایی و ظلم به آنها توسط کشورهای غربی را در ۱۳۴ دقیقه عوض می‌کند و می‌خواهد احساس تحقیر این همه سال را در مخاطب سیاه‌پوست، که این فیلم، در حقیقت برای آنها ساخته می‌شود را عوض کند!

در فیلم «پلنگ سیاه» خائنین اصلی به سیاه‌پوستان، سیاه‌پوستان دیگری معرفی می‌شوند که به طمع یک سری امتیازات، به هم‌نژادهای خود خیانت می‌کنند و در عوض سفیدپوستان مهربانی در این فیلم وجود دارند که با دشمنان این سیاه‌پوستان می‌جنگند و آنها را از شر همرنگشان نجات می‌دهند!

نگاه تحقیرآمیز فیلم «پلنگ سیاه» به سیاه‌پوستان و گذشته‌شان، به همین‌جا ختم نمی‌شود و در ادامه، مخاطب می‌بیند که مردم این شهر فوق‌پیشرفته در قلب آفریقا، وقتی قرار است پادشاه انتخاب کنند، مانند گذشتگان خود از جنگ تن به تن تا حد مرگ استفاده می‌کنند، گویی فیلم قرار است به مخاطب بگوید که حتی در پیشرفته‌ترین وضعیت، یک وحشی، همان وحشی باقی می‌ماند و نمی‌تواند ذاتش را عوض کند.

آفریقای هالیوودی

از دیگر نکات فیلم «پلنگ سیاه» پاک کردن هرگونه آثار وجود دین و آیین در قاره آفریقا است. این مسئله در حالی است که در این قاره، و در چند دهه اخیر، اسلام و به‌خصوص مذهب تشیع، به شدت در حال رشد است اما در آفریقای مورد نظر هالیوود، مردم سیاه‌پوست هیچ اعتقاد قابل توجهی ندارند و از آن مهم‌تر، آنها به‌عنوان یک کشور فوق‌پیشرفته، تسلیم کشورهای غربی هستند و خود را موظف به توضیح به سازمان ملل، در مورد گنجینه انرژی‌شان می‌دانند!

اینکه چرا باید یک کشور مثلا بسیار پیشرفته آفریقایی، اطلاعات فوق‌سری مربوط به منبع انرژی و گنجینه‌اش را، اینقدر ساده در اختیار غربی‌ها قرار دهد، داستان فیلم «پلنگ سیاه» را به سمت کمدی می‌برد و ضربه نهایی را برای دلیل ساختن چنین فیلمی، به مخاطب آگاه وارد می‌کند.

بالاخره وقت حمایت فرا رسید

طبق گفته سازندگان فیلم «پلنگ سیاه»، ایده و نظر ساخت این فیلم، در واقع در سال ۱۹۹۲، توسط «وسلی اسنایپس» (بازیگر و رزمی‌کار سیاه‌پوست آمریکایی) عنوان شد ولی به گفته خود اسنایپس، به‌خاطر مشکلات بسیار و نیز هم‌نام بودن این فیلم با حزب «پلنگ سیاه»، ساختش منتفی شد.

اینکه بعد از گذشت بیش از دو دهه یک فیلم ابرقهرمانی، توسط هالیوود ساخته می‌شود که هم نام با یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های ضد نژادپرستی سرکوب شده در آمریکا است اما در نهایت قهرمانان سیاهش، قدرت خود را با سفیدپوستان آمریکایی به اشتراک می‌گذارند، قابل تأمل است.

سرانجام فیلم پلنگ سیاه، که پیش از این، کمپانی‌های هالیوودی علاقه‌ای به ساختنش از خود نشان نمی‌دادند، توسط مارول استودیوز و پس از گذشت ۲۶ سال در سال ۲۰۱۸ ساخته شد و نقدهای مثبت منتقدان غربی را از آن خود کرد.

پلنگ سیاه به‌عنوان یکی از پروژه‌های مهم هالیوود در مراسم مختلف نامزدی‌ها و جوایز بسیار زیادی را از آن خود کرد و در اسکار نیز سه جایزه ساختاری بهترین موسیقی، بهترین طراحی لباس و بهترین طراحی صحنه را از آن خود کرد.

به بهانه سریال «دفتر افسانه‌ها»

نمود عینی رؤیاهای فرانسه

احسان رشیدی

کشور فرانسه سعی دارد نقش استعماری گذشته خود را در خاور میانه احیا کند و در مسیر اجرای این طرح سردمداران فرانسه سالهاست از سیاست‌های آمریکا در منطقه بی‌چون و چرا حمایت و در جنایات آنها مشارکت دارند.

سریال «دفتر افسانه‌ها» که در ۵ فصل حول محور منطقه غرب آسیا و جبهه مقاومت و سوریه با هدف نمایش قدرت اطلاعاتی فرانسه فراتر از واقعیت به عنوان یک سازمان تاثیرگذار در معادلات جهانی در حد یک افسانه ساخته شده است.

سریال «دفتر افسانه‌ها» از سال ۲۰۱۵ تاکنون از کانال پلاس فرانسه در حال پخش است و ازجمله سریال‌های پربیننده تلویزیون آن کشور محسوب می‌شود. این سریال جوایزی نیز توانسته از جشنواره‌های مختلف فرانسوی کسب کند. معمولا سریال‌های درام جاسوسی با مخاطبان زیادی در دنیا مواجه هستند.

«دفتر افسانه‌ها» به کارگردانی اریک روشان، زندگی شخصی و ماموریت‌های حرفه‌ای ماموران دستگاه امنیت خارجی فرانسه (DGSE) را روایت می‌کند. محور و زنجیره اتصال این سریال ۵ فصلی، ماموری است با نام واقعی «گیوم ابادی» و نام‌های مستعار پول لوفوور یا مل‌اوترو که مدت ۳ سال پس از آغاز جنگ داخلی سوریه، در این کشور به‌عنوان معلم مدرسه فرانسوی دمشق، جاسوسی می‌کند. وی در دوران ماموریت، عاشق یک زن سوری می‌شود و در طول سریال حاضر می‌شود برای حفاظت از او، به فرانسه خیانت کرده و جاسوس دوجانبه سی‌آی‌ای و حتی اف‌اس‌بی (روسیه) شود.

در فصل اول و دوم سریال دفتر افسانه‌ها، به ایران و به‌ویژه برنامه هسته‌ای کشورمان هم پرداخته می‌شود.یک پژوهشگر زلزله شناسی فرانسوی با نام «مارینا لوازو» و نام مستعار فنومن (به معنای پدیده) با استخدام در مرکز لرزه‌شناسی ایران، تلاش برای «نابودی» برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی را آغاز می‌کند.(درصورتی که ایران برنامه هسته‌ای نظامی ندارد و این سریال فرانسوی به مخاطب خود یک دروغ بزرگ را القا می‌کند و ذهن آنان را برای پذیرش ترس از یک ملت و یک کشور به عنوان تهدیدی هسته‌ای آماده می‌کنند.) وی با هدایت گیوم ابادی، با یک آقازاده ایرانی با نام «شاپور زمانی» آشنا می‌شود و با ورود به زندگی «لاکچری» او تلاش می‌کند وی را به خدمت (DGSE) درآورد، اما گیوم ابادی پیشتر شاهپور زمانی را برای محافظت از معشوقه‌اش به سی‌آی‌ای فروخته بود.

کارگردان در قسمت‌های مرتبط با ایران تلاش کرده است تا با استفاده از هنرپیشه‌های ایرانی و فارسی زبان و با تمرکز بر زندگی لوکس اقلیت مرفه دولتی و آقازاده‌ها، درصدی از واقعیت را به نمایش بگذارد.

عملیات برای نفوذ در برنامه هسته‌ای ایران با لو رفتن شاپور زمانی شکست می‌خورد و وی به همراه مارینا لوزا، به اتهام جاسوسی برای سی‌آی‌ای بازداشت می‌شوند، شاپور زمانی نیز در آخر فصل دوم دستگیر می‌شود و جاسوس فرانسوی، در پایان فصل اول به شکلی معجزه‌آسا نجات می‌یابد.

در فصل دوم همین سریال، مارینا لوازو، با اطلاع فرانسه به استخدام موساد (سازمان امنیت خارجی اسرائیل) درمی‌آید و موفق می‌شود یک ویروس رایانه‌ای را از طریق شبکه اینترنت میان موسسه‌های ژئوفیزیک ایران و آذربایجان، از طریق باکو وارد برنامه هسته‌ای ایران کند ولی در پایان شکست می‌خورد و ماموریت با شکست مواجه می‌شود.

سوریه و جاسوسی فرانسه برای آمریکا

در جنگ سوریه با داعش وگروه‌های تروریستی، فرانسه با به کار گرفتن تمام امکانات سعی داشت جلوی پیشرفت سوریه و مقاومت را بگیرد و افرادی مانند روح الله زم را جاسوس خود در منطقه قرار داد و عملیاتی مانند خان طومان با لو دادن عملیات به فرانسوی‌ها و رساندن خبر به تروریست‌ها باعث شهید شدن چندین تن از بهترین نیروهای مقاومت شدند که با قدرت اطلاعاتی ایران این مزدور جاسوس اطلاعات فرانسه به دام افتاد.

سریال «دفتر افسانه‌ها» در فصل اول به سوریه و عملیات‌های جاسوسی در آن کشور می‌پردازد و نیروی فرانسوی برای چند سال در سوریه پنهان می‌شود تا دست نیروهای دولت به وی نرسد و خود را مبارزه‌گر با داعش و نجات دهنده مردم سوریه نشان می‌دهد! در صورتی که فرانسه با همکاری آمریکا نقش مهمی در شکل‌گیری داعش و سایر گروه‌های تروریستی داشته و در عملیات‌های مختلف با رساندن اطلاعات به تروریست‌ها و گروه‌های مسلح مخالف دولت سوریه، جنایات زیادی مرتکب شده است. با دستگیری این عامل دستگاه جاسوسی فرانسه، ضربه بزرگی بر پیکره این سازمان وارد شد که تا چند سال قدرت ریکاوری نداشته باشند.

تشابه سریال‌های تهران و دفتر افسانه‌ها

سریال فرانسوی «دفتر افسانه‌ها» در انتخاب بازیگران و موضوع فصل دوم، شباهت‌هایی با سریال اسرائیلی «تهران» دارد، بازی مع ال‌بار در هر دو سریال و نفوذ به زیرساخت‌های هسته‌ای و خرابکاری در آن و عملکرد نیروهای امنیتی از ویژگی‌های مشابه این دو سریال است.

سریال‌های «تهران» و «دفتر افسانه‌ها»، هر دو یک شباهت اساسی دارند؛ این سریال‌ها یک پروژه را دنبال می‌کنند و آن خرابکاری در رآکتورهای انرژی هسته‌ای ایران است، سوژه‌ای که نیات پلید فرانسه را به نمایش می‌گذارد. آنها در مذاکرات هسته‌ای نیز نقش پلیس بد را ایفا می‌کردند و در سریال‌های شبکه‌های دولتی فرانسوی نیز اعتراف و اقدام به خرابکاری و جاسوسی در رآکتورهای هسته‌ای ایران توسط فرانسه آشکارا مطرح می‌شود، هم چنین به خرید برخی آقازاده‌های مذاکره‌کننده برجام نیز اشاره می‌کند.

در سریال اسرائیلی «تهران»، دانشجویان به ظاهر معترض به عنوان جاسوس با موساد هماهنگی و همکاری دارند و شاپرک شجری‌زاده یکی از نمونه‌هایی است که دختر خیابان انقلاب است و برای به دست آوردن اقامت خارج از کشور، کشور خود را فروخت و نقش یک انسان میهن‌دوست که کشورش مورد ظلم قرار گرفته را برای جهانیان ایفا کرد. در صورتی که اسرائیل در سریال تهران همین گروه خیابان انقلاب و چهارشنبه‌های سفید را عناصر رژیم صهیونیستی می‌نامد و این سریال با ایجاد تنفر عمومی بخاطر وطن فروشی این عناصر، به جنگ روانی وارونه‌ای تبدیل شد و لبه تیز تیغ به سمت مزدوران صهیونیستی برگشت.

برنامه‌ریزی برای حمله به رآکتورهای هسته‌ای توسط رژیم صهیونیستی یکی از نکاتی بود که رسانه‌های معاند به آن‌اشاره کردند و برخی رسانه‌های اروپایی بعد از موج سریال تهران از سریالی که چند سال است پخش می‌شود رونمایی کردند. در سریال «دفتر افسانه‌ها» فرانسه به شکل ابرقدرت جاسوسی نمایش داده شده و همه از دفتر جاسوسی فرانسه دستور می‌گیرند و سی‌آی‌ای، موساد و.... در این سریال تحت فرمان دستگاه اطلاعاتی فرانسه هستند!

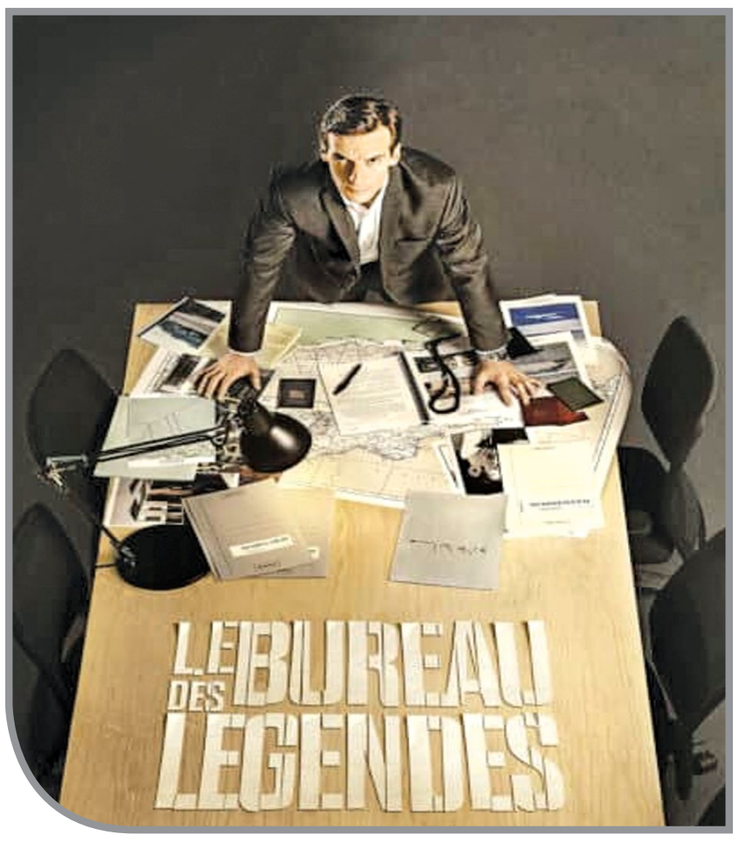

مع البار بازیگر مشترک هر دو سریال است که هم در سریال دفتر افسانه‌ها در نقش یک آقازاده مذاکره‌کننده هسته‌ای حضور دارد که خود نیز با نفوذ پدر به این موقعیت رسیده، در سریال تهران نیز نقش دانشجویی معترض را بازی می‌کند و در هر دو، بازی بسیار ضعیف و غیرقابل باوری را ارائه می‌دهد. ایراد همیشگی اینگونه کارها عدم بیان درست زبان فارسی است که واقعا بیننده را آزار می‌دهد.

بازداشت جاسوسان فرانسوی در ایران مطلب تازه‌ای نیست و سربازان گمنام امام زمان(عج) در سال‌های اخیر موارد مشابه زیادی را دستگیر کرده‌اند.

سریال «دفتر افسانه‌ها» با توهین و دروغ‌پردازی علیه سپاه پاسداران انقلاب، سعی دارد با گریم، میان اعضای سپاه و نیروهای که شباهت به داعش و طالبان شبیه‌سازی کند! تا در ذهن مخاطب، ضمن ایجاد یک تشابه دروغین به لحاظ ظاهری این گروه‌ها و سپاه، موقعیت ممتاز سپاه را به عنوان یک نیروی تعیین‌کننده در معادلات منطقه‌ای و جهانی تنزل دهد.

جمع‌بندی

در سینمای ایران، در ساختن روایت از مقاومت و آثار جاسوسی کم کاری محسوسی مشاهده می‌شود. از معدود کارهایی که با محبوبیت زیادی نیز بین مخاطبان روبرو شد «گاندو» بود که به بررسی اتفاقات جاسوسی و ناگفته‌ها پرداخت. باید در این زمینه به صورت جهادی وارد میدان شد و در حوزه مقاومت و جاسوسی و اطلاعات امنیت، آثار بیشتری ساخته شود تا جای خالی این آثار در سبد فرهنگی خانوار پر شود.

به بهانه فیلم «افسر و جاسوس»

ادای احترام پاریس به لابی صهیون!

سید علیرضا واعظ موسوی

«افسر و جاسوس»(An Officer and a Spy) جدیدترین فیلم رومن پولانسکی و محصول سینمای فرانسه در قالب تاریخی است که ماجرای رهگیری و دستگیری جاسوسان در اداره ضد جاسوسی ارتش فرانسه در اواخر قرن ۱۹ را به تصویر می‌کشد.

داستان فیلم در مورد متهم شناختن یک افسر یهودی ارتش به خیانت علیه فرانسه است و البته سیر داستان به جایی کشیده می‌شود که بیننده متوجه بی‌گناهی او شده و در آخر فیلم هم راوی از رفع اتهام او پس از چند سال حبس خبر می‌دهد.

این فیلم بر اساس یک داستان واقعی و تاریخی ساخته شده که به «ماجرای دریفوس» مشهور است؛ رویدادی که گفته می‌شود رسواکننده‌ترین واقعه قضایی برای فرانسه است که طی آن در سال ۱۸۹۴، «آلفرد دریفوس» افسر یهودی ارتش فرانسه، در دادگاه به اتهام خیانت به حبس محکوم شده و از ارتش برکنار می‌شود و برای گذراندن دوران محکومیت، به جزیره‌ای تبعید می‌شود.این رخداد در سال‌هایی بود که بحث ناسیونالیسم در فرانسه داغ شده بود و ازسویی سوءظن به آلمان (دشمن سنتی فرانسه) و نفوذ یهودیان در کشور، شدت گرفته بود.پس از گذشت سال‌ها از محکومیت «آلفرد دریفوس»، بی‌گناهی وی روشن می‌شود و دادگاه عالی فرانسه، مردود بودن تمامی اتهامات وی را اعلام می‌کند و او دوباره جهت خدمت در ارتش فراخوانده شد.

نکته اینجاست که در این فیلم بر یهودی بودن شخصیت محوری داستان تأکید زیادی می‌شود و مدام این مسئله را یک علت نانوشته و خارج از قانون برای متهم شمردن او نشان می‌دهد. وکیل او و سرهنگی که ابتدا وی را متهم می‌دانست (و سپس با کشف دلایلی او را لایق رفع اتهام می‌دانست) و سایر افرادی که سعی در کمک به این افسر متهم داشتند، از سوی مردم متعصب، به یهودی بودن و یا طرفدار لابی یهود بودن متهم می‌شوند.

درنمایی از فیلم می‌بینیم که علامت «ستاره داوود» توسط متعصبان عصبانی روی مغازه‌های یهودی کشیده می‌شود و شیشه‌های آنها شکسته می‌شود. و یا در دادگاه صحبت از کمک سنگین مالی لابی جهود به متهم یهودی می‌شود که باعث خنده وکیل او و طرفدارانش می‌شود. در حالی که بیننده در طول داستان شاهد هیچ‌گونه پرداخت پول و تیم قوی و عجیب و غریب مدافع برای این متهم یهودی نبوده است بلکه عده‌ای شامل هنرمندان (امیل زولا) یا سیاستمدار و افراد نظامی که برای کمک او جمع شده‌اند بنا به اعتراف خودشان و ظواهر امر بر مبنای ندای وجدان و عدالت خواهی وارد این مسئله شده‌اند. پس این اتهام یعنی «حمایت مالی سنگین لابی جهود» از متهم، توسط مخاطب این فیلم یک حرف مفت تلقی می‌شود!

به‌نظرم این فیلم مانند سایر فیلم‌هایی است که سعی دارند چهره مثبت و مظلومی‌از جهودان در دنیا به نمایش درآورند. فیلم‌هایی مانند «فهرست شیندلر» (Schindler›s List) به کارگردانی استیون اسپیلبرگ، «حرامزاده‌های بی‌آبرو» (Inglourious Basterds) به کارگردانی کوئنتین تارانتینو و یا فیلم فرانسوی دیگری به اسم «بچه‌های پاریس»(La rafle) که توسط کارگردان فرانسوی رز بوش ساخته شده است.

پس از حدود ۱۴ سال نقد استراتژیک فیلم به این نتیجه قطعی رسیده‌ام که: ادای احترام به تاریخ جهود به هر نحوی در سینمای جهان به‌ویژه‌هالیوود انجام می‌شود و سالانه چندین فیلم در این زمینه تولید می‌شود.

و البته این ادای احترام را باید جدای از فیلم‌هایی دانست که به سفارش لابی صهیونیستی ساخته می‌شود و البته این دو نوع نیت در چشم مخاطب قابل تمییز نیست و همچنین در چشم منتقد مگر اینکه علائم و نشانه‌های بارزی از مستقل بودن سازنده فیلم از نظر فکری و عملی از «لابی جهود» بدست بیاید و فیلم مورد نظر که دارای محتوای یهودی ستایانه است را یک سفارش تلقی کنیم و البته این مسئله بسیار سخت است و ما در واقع فقط حاصل کار یعنی فیلم‌هایی با مضمون حکایت از تاریخ یهود و یادمان جنگ جهانی و بزرگداشت هولوکاست می‌بینیم!

به عقیده من «فهرست شیندلر» یک فیلم از دسته فیلم‌هایی است که به سفارش لابی صهیون ساخته شده است و آن هم توسط یک کارگردان، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی یهودی به نام «استیون اسپیلبرگ» که خود هم یهودی است و هم با رفتار و آثارش نشان می‌دهد که شیفته صهیونیسم است و البته عقیده دارم که فیلم «حرامزاده‌های بی‌آبرو» یک اثر از جنس ادای احترام به «یهود» است که توسط کوئنتین تارانتینو ساخته شده است تا بتواند بدون حرف و آزاد لابی صهیون کارش را انجام بدهد! و این را می‌توان از نوع حرکت وی در آثارش به اثبات رساند؛ چرا که غالب آثار وی دارای موضوعاتی غیراز یهود و بزرگداشت یهود است و بدنه اصلی آثار او روایت باندهای مافیایی و گروه‌های آدم‌کش و دسته‌های جنایتکار است به اشکال مختلف و در قالب‌های زمانی و داستانی مختلف.

به نظر می‌رسد که فیلم«افسر و جاسوس» ادای احترام فرانسه و یا در اصلاح بدنه فرهنگ و هنر و سیاست فرانسه که با شهر «پاریس» شناخته می‌شوند (و هر جا گفته شود «پاریس»، اشاره‌ها به این بدنه تاریخی فرهنگ‌ساز و سیاسی این کشور می‌رود) به صهیونیسم جهانی است. چرا که سازنده آن یعنی «رومن پولانسکی»، شیوه آثار دیگرش (که اینک جای بررسی آنها نیست) جدای از توجه به صهیونیسم است و قبلاً هم ادای احترام خود به «جهود» را با ساخت فیلم «پیانیست» کرده است! و اینکه او پس از گذشت حدود ۱۷ سال از انتشار فیلم یهودی ستایانه و یادمان گونه «پیانیست» فیلم دیگری با محوریت «مظلومیت یهود» ساخته است که در ظرف مکانی و زمانی فرانسه قدیم و سنتی روایت می‌شود، به‌نظر می‌رسد که فیلم، سفارشی از سوی بدنه فرهنگی پاریس برای ادای احترام به لابی جهودان باشد!

انتخاب بازیگر زار و لاغر اندام و رنگ پریده برای کارکتر افسر یهودی متهم شده و برادر باوقار و مودب برای او و همسرگریان و رنج دیده، همگی پارامترهای مناسبی برای مظلوم‌نمایی قوی در حق یهود است!

حلقهٔ تنگ اکران و پخش در جشنواره‌های سینمایی و تلویزیونی

فرزاد میرحمیدی

بیستمین دور از جشن سینمایی- تلویزیونی حافظ، علی‌رغم شرایط کرونا و علی‌رغم بسته بودن سینماها در چند ماه اخیر، برای بهترین فیلم‌های شبکهٔ نمایش خانگی و بهترین سریال‌های تلویزیونی، مشابه دورهای پیشین با نتایجی کاملاً قابل انتظار و پیش‌بینی شده برگزار شد تا باز هم تنها چند اسم و رسم، در کنار نام تکراری چند فیلم [در جشنواره‌های مختلف سینمایی] بُلد و برجسته شود.

برای مثال؛ در جشن حافظ امسال، مجدد فیلم «سرخ‌پوست» به تهیه‌کنندگی مجید مطلبی و کارگردانی نیما جاویدی، تقریباً تمام جوایز مهم را از آن خود کرد؛ اعم از بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر نقش اول مرد که به نوید محمدزاده رسید. این در حالی است که در جشن خانه سینما سال پیش نیز همین فیلم به‌عنوان بهترین فیلم معرفی شد و نوید محمدزاده نیز بهترین بازیگر نقش اول مرد شناخته شد.

از دیگر برندگان جشن حافظ امسال می‌توان از الناز شاکردوست و هوتن شکیبا برای فیلم «شبی که ماه کامل شد» نام برد که در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر نیز بیشترین جوایز را به خود اختصاص داده بود. اینک برای نمونه‌های بیشتر، آماری از فیلم‌ها و چهره‌های مطرح شده در جشنواره‌های مختلف سینمایی در پی می‌آید تا رسوم تکراری و نام‌های مشابه آن بیشتر و بیشتر شنیده (تکرار) شوند!

یک- نوزدهمین دوره جشن حافظ (مرداد ۱۳۹۸)

بهترین فیلم: «متری شش‌ونیم» به تهیه‌کنندگی سیدجمال ساداتیان. بهترین کارگردانی: سعید روستایی برای فیلم متری شش‌ونیم بهترین بازیگر مرد: پیمان معادی برای فیلم متری شش‌ونیم و نوید محمدزاده برای فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» (که البته نوید محمدزاده در متری شش‌ونیم نیز ایفاگر نقش یکی از کارکترهای مهم فیلم بود.)

در نوزدهمین دورهٔ جشن حافظ، همچنین عادل فردوسی‌پور به‌عنوان بهترین چهرهٔ تلویزیونی سال انتخاب شد. چهره‌ای که در جشن خانه سینمایی همان سال نیز از سوی نوید محمدزاده و دیگر چهره‌های سینمایی بارها مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت.

دو- بیست‌ویکمین جشن خانه سینما (شهریور ۱۳۹۸)

بهترین فیلم: سرخ‌پوست به تهیه‌کنندگی مجید مطلبی. بهترین کارگردانی: سعید روستایی برای فیلم متری شش‌ونیم. بهترین فیلمنامه: امیر یوسفی برای فیلم «آشغال‌های دوست داشتنی». بهترین فیلمبرداری: هومن بهمنش برای فیلم سرخ‌پوست بهترین تدوین: بهرام دهقانی برای فیلم متری شش‌ونیم. بهترین بازیگر نقش اول مرد: نوید محمدزاده برای فیلم سرخ‌پوست.

در این جشن همچنین، جایزهٔ بهترین فیلم بلند مستند به شهردار تهران- پیروز حناچی- برای ساخت مستند «زمستان است»، رسید و از ایشان نیز به نحوی شایسته و بایسته تشکر و قدردانی شد!

سه - سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر (بهمن ۱۳۹۷)

بهترین فیلم: شبی که ماه کامل شد به تهیه‌کنندگی محمدحسین قاسمی. بهترین کارگردانی: نرگس آبیار برای فیلم شبی که ماه کامل شد. بهترین تدوین: بهرام دهقانی برای فیلم متری شش‌ونیم. بهترین صدابرداری: ایرج شهزادی برای فیلم متری شش‌ونیم. بهترین صداگذاری: مهرشاد ملکوتی برای فیلم ماجرای نیمروز؛ رد خون. بهترین هنرپیشه نقش اول مرد: هوتن شکیبا برای فیلم شبی که ماه کامل شد. بهترین بازیگر نقش اول زن: الناز شاکردوست برای فیلم شبی که ماه کامل شد.

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: علی نصیریان برای فیلم «مسخره‌باز». بهترین بازیگر نقش مکمل زن: فرشته صدرعرفایی برای فیلم شبی که ماه کامل شد. جایزه هنر و تجربه: همایون غنی‌زاده برای فیلم مسخره‌باز. جایزه ویژهٔ هیئت داوران: نیما جاویدی برای فیلم سرخ‌پوست.

سرخ‌پوست، متری شش‌ونیم، شبی که ماه کامل شد و مغزهای کوچک زنگ زده از جمله فیلم‌هایی بودند که به کرات و به دفعات نامشان در جشنواره‌های گوناگون سینمایی در یکی دو سال اخیر مطرح شده است. این فیلم‌ها و یکی دو فیلم بُلد شدهٔ دیگر در سال‌های اخیر از جهات بسیاری تشبهات ساختاری و محتوایی دارند که مهم‌تر از همه یکی بودن نویسنده و کارگردان در تقریباً تمام آن‌هاست. وجه‌اشتراکی که از کمبود نویسندهٔ مستقل و کمبود آثار اقتباسی در سینمای ایران خبر می‌دهد و چنانچه ادبیات نمایشی و نویسنده را موتور محرکه سینما بدانیم، این کمبود در وهلهٔ نخست گویای چرایی این میزان تکرار در این سینما است. تکرار مداوم نام برخی از بازیگران، فیلمسازان و چهره‌های سینمایی و تلویزیونی در سال‌های اخیر نشان از این دارد که نه تنها سینما و تلویزیون ما در خلاقیت و هنرپروری به نوعی ایستایی و سکون رسیده که به این سکون و ایستایی خو گرفته و از آن حمایت می‌کند و این دقیقاً به معنای منفعت حلقه‌هایی خاص در سینما و تلویزیون است که سودشان در گرو وضعیت موجود می‌باشد و این پرسش را متبادر می‌سازد که این حلقهٔ تنگ دقیقاً در کجای هنرهای نمایشی ما ایستاده است؟

اگر چه با کمی دقت در نحوهٔ تبلیغات فیلم‌ها، در بیلبوردهای شهری، شبکه‌های ماهواره‌ای و سایر مدیا از نشریات گرفته تا خود شبکهٔ پخش نمایش خانگی- علی‌الخصوص وقتی بدانیم که این فیلم‌ها و سریال‌ها مدت کوتاهی پس از اکران و فروش، از بازاری وسیع و طولانی در این شبکه برخوردار می‌شوند- چندان هم پاسخ به این پرسش دشوار نیست و شاید بر همین اساس هم باشد که به باور بسیاری از منتقدان و نویسندگان سینمای ایران، جشن‌هایی مانند جشن حافظ یا جشن خانه سینما، بیش از آنکه جشنی برای سینما و هنرهای نمایشی ایران باشند، جشنی برای اسپانسرها و شرکت‌های طراحی مد و کیف و کفش و لباس هستند که به پای شوهای نمایشی، هنرهای نمایشی را قربانی می‌نمایند.